

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث راجع به مجهول المالک بود.

و عرض کردیم که متعرض کلمات بعد از استاد مرحوم آقای یزدی و عده ای از آقایان به خاطر اینکه این آقایان دو بحث را مطرح کردند.

یکی بحث قاعده که طبق قاعده باید چه کار کرد. یکی هم بحث نصوص و جمع بین روایاتی که در ما نحن فیه وارد شده است.

یک قسمت از کلام مرحوم یزدی را در قاعده خواندیم. یک تکه ای عبارت آخرش ماند که انشاء الله یک توضیح مختصری می دهیم.

بعد می رویم در بخش دوم کلام ایشان که بحث نصوص خاصه در ما نحن فیه است. عرض کنم حضور با سعادتتان که در بخش قاعده

هم بعد از کلام مرحوم یزدی متعرض این چیزی بود که در وسیط نقل کرده بود. حالا اگر فرض کنیم نقلهایی که ایشان گفته چون تاریخش

خیلی قدیم است، الان هم پیش غربیها یا شرقی هایی که ایشان از آنها نقل کرده، الان هم وجود داشته باشد. یعنی همین راه را و همین روش

را حالا ما در لقطه حساب کنیم که حالا مجهول المالک هم چون دارد، اموالی که در گمرک ها می ماند. اصطلاح را دارد ایشان.

عرض شد که یک بحثی راجع به این بود. چون ایشان شرح قانون مصری داده بود. راجع به لقطه نوشته بود که قانون و آیین نامه ها و

لایه ها، بعد آن را حکمش را بیان می کند.

این بحث را ما به این مناسبت چون مصر یک کشور اسلامی بوده و این هم در زمان پادشاهی است اصلا، قبل از زمان جمهوری مصر

است، این مطلب را خود ما مطرح کردیم، در عبارات آنها ندیدیم. و حاصلش این است که آیا می توان گفت آنچه که از پیغمبر (ص) در

باب لقطه حالا قدر متیقن وارد شده، آیا این جزو حکم ولایی حضرت بوده، حکم حکومتی بوده، یا جزو احکام اولیه بوده؟ یعنی احکامی

است که دائمی است و باید باشد.

ما توضیحا عرض کردیم ما در مجموعه روایاتی که داریم، من جمله این روایتی است که در کتاب عیون اخبار رضا از حضرت رضا (ع)

نقل کرده است. از کتاب الرحمه سعد بن عبدالله که یک حدیث واقعا خاصی است در باب تعارض و حل تعارض روایات. که مثلا آن

روایت تعارض دارد که مثلا مشهور بگیر نمی دانم یا بعدها گفتند اوثق بگیر یا گفتند موافق کتاب، مخالف کتاب، این روایت منحصر به فرد

است که به جای اینکه دنبال این جهات خارجی برود خود آن حکمی که در آن تعارض شده بررسی کرده، یعنی به جای اینکه بگوییم این

سندش را ببین، این شهرت را ببین و اینها، خود آن حکم را بررسی کرده، که این حکم تارة جزو فرائض است، گاهی جزو سنن است، ما سنه النبی است. ما سنه النبی را هم به دو بخش اساسی تقسیم می‌کند. ما سنه النبی دائما مثل دو رکعت اخیر نماز، ما سنه النبی موقتا مثل همان قصه‌ای که چند بار عرض کردم. مسئله‌ای که پیغمبر (ص) فرمود بعد از جنگ خیبر الاق‌ها را نخورید که اهل سنت این را به عنوان دائمی گرفتند. گفتند خوردن گوشت الاق حرام است، پیغمبر (ص) نهی فرمودند. در روایات اهل بیت (ع) این را نهی موقت گرفتند. فرمودند برای این بود که اگر الاق‌ها را می‌خوردند وسیله‌ای نبود که غنائم را از خیبر تا مدینه بیاورند. بین خیبر و مدینه الان در حدود ۲۵۰ کیلومتر است. حالا جاده‌هایش عوض شده باشد، این فاصله را تا اینها بیاورند، به اصطلاح اگر الاق‌ها خورده می‌شد، دیگر وسیله‌ای نبود برای آوردن غنائم. سرش در حقیقت این است. نه سرش حرمت و تحریم باشد.

پس بنابراین پیغمبر اکرم (ص) دارای دو نوع سنت است. البته خوب دقت بفرمایید. در روایاتی که عامه دارند. ما هم داریم...

س: مسائل دیگری هم برای سنت موقت هست این را زیاد شنیدیم از شما، مسائل دیگری هست یعنی؟

ج: زیاد، در اختلاف مسلمان‌ها زیاد است. مثلا فرض کنید تعریض، پیغمبر (ص) چون بعد از رمی جمرات مستقیما دیگر وارد مکه نشدند. آمدند به طرف مدینه، آن وقت نزدیک مکه آن ۴:۴۰ پیغمبر (ص) استراحت کردند تا عایشه برود طوافش را انجام بدهد، انجام نداده بود. الان اهل سنت حتی در ما عده‌ای گفتند این کار واجب است که انسان مثلا آنجا که برسد استراحت بکند. در روایت ما آمده که نه این کاری بود پیغمبر (ص) ایستادند به خاطر اینکه عایشه کارش را انجام بدهد و الی آخره...

از اینکه بعضی از سنن در روایات اهل بیت (ع) نیامده، شاید اشاره به این باشد که اینها موقت فهمیدند. اگر بخواهیم این باب را باز کنیم خیلی طولانی می‌شود.

خود و اینها را تعبیر کردند خود اعمال حج را باز به عکسش. مثلا پیغمبر اکرم (ص) در خود منی سر مبارک را تراشیدند، حلق کردند. الان اهل سنت خیلی هایشان معتقدند که این لازم نیست. دیدید دیگر در مکه اگر آقایان رفته باشند ایام حج، در این شارع عبد العزیز الا ما شاء الله سلمانی‌ها مشغول سرتراشی هستند، با اینکه شارع عبد العزیز دقت کردید فاصله‌اش با منی یک کوه است دیگر. این کوهی که وسط است این طرفش منی است و این طرف شارع عبد العزیز است. درست موازی هم هستند. علی‌ای حال به جای اینکه در منی سر بتراشند می‌آیند در خود داخل مکه سر می‌تراشند.

.....

علی ای حال و زیاد مسئله قربانی باید در منی باشد. البته در قبل از اسلام مکه بود، بعد منی هم اضافه شد. در منی یا مکه باشد یا هر مکانی می شود. اهل سنت به هر مکانی هم زدند. ما می گوئیم که بین مکه و منی باشد. از این قبیل زیاد است. یعنی یکی دو تا نیست که سنن پیغمبر (ص) محل کلام بوده که آیا اینها سنن موقت بودند یا اینها سنن دائمی بودند. سنن دائمی پیغمبر (ص) بودند. و بخواهم وارد بحث بشوم در معاملات هم مقداری داریم که می گوئیم چون اختلافی است و باید یک مقدماتی را شرح بدهم تا مطلب واضح بشود، طول می کشد.

علی ای حال کیف ما کان این بحث سنن.

صحبتی که هست این که پیغمبر (ص) راجع به لقطه فرمودند تعریف بکن، یا صدقه بده، یا مثلاً مال خودت بکن، صاحبش آمد این طور است احکامش. آیا اینها را پیغمبر (ص) به عنوان حکم ولایی فرمودند، چون ولی جامعه بودند یا پیغمبر (ص) این را به حکم واقعی یا به اصطلاح من سنن دائمی، مثل دو رکعت نماز که به نحو دائمی فرمودند. دقت می فرمایید؟ من عرض کردم اگر آن مطلبی که از عمر نقل شده درست باشد، البته آن محدود به شتر است. حالا من نمی فهمم که بخواهیم تعمیم بدهیم. شاید عمر از آن سنت فهمیده است. و عرض شد که این که مثلاً عمر می گوید متعتان کانتا علی عهد رسول الله (ص)؛ ظاهرش این است که از آن سنن موقت فهمیده است. سنن دائم نفهمیده است. ظاهرش این طور است. ولی او ظاهراً خیلی مبالغاتی نداشت ولو به دائمی هم معارضه بکند.

علی ای حال کیف ما کان برخوردهایی که بعد می شود اینها نشان دهنده این است که آیا از آن سنت، سنت دائمی فهمیدند. یک روایت الان عرض کردم در کتاب عیون اخبار الرضا آمده، در هیچ یک از کتب ما نیامده است؛ یعنی حتی صدوق در فقیه هم نیاورده است.

س: یعنی عمر از متعتان امر موقت را فهمیده؟

ج: شاید این طور فهمیده

س: پسرش علنا می گفته که پدرم اینها را بدعت

ج: خب پسر اینها را کلی فهمیده است.

س: نشد دیگر

ج: خب دیگر سنی ها هم فرق گذاشتند.

س: نه بابا پسر لسان پدر را که خوب می فهمد

ج: خب می گویم

س: یعنی ما بعد از ۱۴۰۰ سال بگویم پدر... ..

ج: الان اهل سنت بالاتفاق متعة الحج عمر را قبول نکردند، متعة النساء را قبول کردن. تفريق قائل هستند.

س: فهم اهل سنت که به درد ما نمی خورد.

ج: نه می خواهم بگویم اینها هم تفريق قائل شدند. یکی را قبول کردند یکی را نکردند.

س: آنها تعصبات کورکورانه بود.

ج: خب اگر بود که آن یکی را هم قبول نمی کردند دیگر

س: پسرش را چه می فرمایید

ج: خب اشکال ندارد. پسر هم همین طور فهمیده، او هم دائم فهمیده است.

اصلا فقهای اهل مکه مثل ابن جریج هم حرف عمر را قبول نکردند. اما باز در متعة النساء. نه در متعة الحج قبول کردند نه متعة النساء.

حالا وارد آن بحث نشویم، حالا آن مثالها را اگر بخواهیم یکی یکی توضیح بدهیم طول می کشد و از بحث اصلی ما دور می شود. وارد بحث خودمان بشویم.

پس یک: این که در قوانین مصری آمده بود، چون دیروز خواندیم عبارت قانون مصری را دیگر. از وسیط خواندیم. تنظمه لوايح خاصه،

حالا فرض بر این بگذاریم که مثلا نویسندگان قانون مسلمان بودند، ملتزم بودند. اینها آمدند فهمیدند این که سنت پیغمبر(ص) لازم الاجرا

نیست، این موقت است. حاکم می تواند عوض بکند. لذا اگر عبارت را دقت کرده باشید، در عبارت وسیط نوشته بود الامر الصادر من

العالی، مراد از عالی در آنجا پادشاه است، پادشاه مصر. چون آن دوران پادشاهی است. ۱۹۹۸ تاریخ هم زده. این اینجور گفته برای لقطه.

این امر الصادر من العالی یعنی این دستور این داده، ممکن است پادشاه بعدی عوض بکند، ممکن است بعد که جمهوری شد عوض کند

و الی آخره...

س: واقعا شما فهم عمر را حمل می کنید بر عرض کنم از سنت این طور فهمیده یا به خاطر یک سری امور خارجی مثل متعه کردن

حضرت علی علیه السلام خواهر ایشان را

ج: یک چیزی را نگویید که بعد توش گیر بکنیم. شعری بگوییم که در قافیه اش گیر بکنیم.

همچنین چیز نیست آقا در روایت ضعیف هم نیامده است. اینها را که نمی توانیم اثبات بکنیم، خب ما می گوییم اصلا هدفش از این نوشتن سنت این بود که دستش را باز بگذارد. بگوید پیغمبر (ص) اینجور گفت من این جور می گویم. این اصلا هدفش هم این بود. این که گفت میشناک میشنا اهل کتاب، این صحنه سازی قصه بود. این می خواست دستش باز باشد. می خواست در مقابل، می خواست بگوید غیر از کتاب هر چه هست سنت پیغمبر (ص) من هم می توانم عوض بکنم. من به عنوان خلیفه می توانم عوض بکنم.

عقیده ما این است نه اینکه ایشان حالا حرفش را اینجور می فهمیم. اصلا ما معتقدیم در این جهت اصلا اعتقادی به سنت نداشتند. بحث این نبود که حالا مثلا، چون آن مطلب اثبات می خواهد. ما نمی توانیم هر حرفی برای خودمان بزنیم. آن شما یک کتاب ضعیفی یک حدیثی که با سندش بخواهیم به زور هم درست بکنیم ندارد آن مطلب.

عرض کنم خدمتان که پس برسیم به اصل مطلب. سوال اول؛ جواب: آن که ما الان می دانیم، علمای اسلام قاطباً تا آنجایی که ما خبر داریم، شیعه و سنی، روایت پیغمبر (ص) را حمل بر سنت دائمی کردند، نه به عنوان سنت موقت. یعنی ما هیچ یک از فقهای اسلام دیده باشیم چه سنی چه شیعه، که این در باب لقطه حرف را عوض کرده باشند، بگویند نه مثلا پیغمبر (ص) فرمود یک سال نه، شش ماه، شش ماه نه دو ماه، مثلا بگویند این حکم پیغمبر (ص) بود. بله، عده ای از فقها آمدند گفتند این یک سال چون طریق متعارفی بوده در آن زمان برای یأس. امکانات اطلاع رسانی ضعیف بود، مثل اینکه الان مثلا در روایت دارد در ۱۱:۳۴ حضرت امیر (ع) می فرمایند یک سال مهلتش بدهید. چون در آن زمان امکانات علمی برای آزمایش این قسمتهای انسان ضعیف بود. می گفتند یک سال بماند، بهار باشد، تابستان باشد، زمستان باشد، گرما باشد، سرما باشد، اگر معلوم شد که این عاجز است آن وقت می گوییم بله، این قطعا عاجز است. اما الان که با امکانات علمی هست، ممکن است این یأس قبل از یک سال پیدا بشود.

این بحث دیگری است. این بحث، بحث دیگری است که آیا، تازه همان جا هم باز عده ای هنوز مصر هستند که باید یک سال باشد.

ولو ما راههای علمی هم داریم، راههای علمی کافی نیست.

و من توضیحاتش را به یک مناسبتی در یک جای دیگر گفتم، دیگر حالا اینجا تکرار نمی کنیم.

یک بحثی هست که روایت لقطه که بر یک سال است، چون یک سال که یک چیزی شما در خیابان پیدا بکنید، هر احتمالی که از هر کسی باشد، در خلال یک سال از اینجا رد می‌شود، سوال می‌کند، می‌فهمد. این سوال به خاطر یأس است. الان فرض کنید امکانات مجلات هست، امکانات تلویزیون هست، تلویزیون‌های محلی هست، مال قم هست، تلویزیون سراسری هست، خیلی راحت می‌شود اعلام بکند، اصلاً یک کانال خاصی بگذارند برای گمشده‌ها. خیلی راحت شده وسائل حصول یأس، این بحث دیگری است. اما اینکه باید تعریف بشود حالا بعضی گفتند حتی با تمام این وسایل هم باز هم یک سال. همان که در روایت آمده است.

اما بگوییم نه اصلاً تعریف نمی‌خواهد. بدهیم به دولت مثل همان مثالی که ایشان زد. بدهیم به دولت و این هم تاریخ محدد کرده برایش، در خلال سه روز در شهرها، هشت روز در روستاها، چیزی پیدا کردند، باید بدهند به نزدیک‌ترین مرکز شرطه یا به بخشداری‌ها. این را باید به او تحویل بدهند، بعد نمی‌دانم ده درصد از پول او را به این بدهند، بقیه‌اش را نگه بدارد تا یک سال، بعد نمی‌دانم فلان بکند، بعد بفروشند، بعد وارد خزانه بشود، خب یک چیزهای عجیب و غریبی است اصلاً. این کلاً با آن که جزو سنن پیغمبر (ص) است قطعاً فرق می‌کند، مگر سنت را موقت بفهمیم. که پیغمبر (ص) این حکم را به عنوان ولی امر صادر فرمودند.

عرض کردم فعلاً در فقه اسلامی چه شیعه و چه سنی، ما هیچ موردی نداریم که از این حکم موقت فهمیده باشد. در روایات اهل بیت (ع) هم همین طور است. در روایات اهل سنت هم همین طور است. در فتوایشان هم همین طور است. این پس مطلب اول که آنوقت لذا برنامه‌شان به این است، چون تصادفاً آن موردی را که عمر دارد در شتر است. چون بنای آقایان بر این است که در شتر اصلاً نگیرند. اگر شتری دیدی در بیابان گم شده کاری نداشته باش. گم شده باشد. چرا؟ چون در روایت دارد که این کفشش همراهش است، آن چیزی که دارد، شتر، و غذایش هم همراهش است؛ چون آب را نگه می‌دارد در کوهانش به اصطلاح. این احتیاج ندارد چرا می‌خواهی بگیری؟ حیوانی هم پیدا نمی‌شود که این را بخورد. حالا در آن زمان شاید شیر آن دور و بر نبوده، حیوانی هم پیدا نمی‌شود. این را رها کن تا صاحبش پیدا بشود. احتمالاً مثلاً به عمر گفتند آقا ده تا شتر فلان بیابان هست، این گفته اینها را جمع کنید در ۱۴:۳۶. احتمالاً این شتر هم در که روایت دارد، به خاطر اینکه در سنت پیغمبر (ص) آن جور بود، به اصطلاح ما این اسمش را می‌گذاریم، منطقة الفراق. پیغمبر (ص) فرموده بود به این شترها کار نداشته باشید، اینها خودشان زندگی خودشان را اداره می‌کند. لذا از او ایشان می‌پرسند گوسفند دیدیم، حضرت می‌فرمایند نه گوسفند را بگیر، هی اما لذت او لک او لاخیک؛ یا تو بردار استفاده کن یا برسان به صاحبش یا گرگ می‌خورد؛ اگر تو نگرستی شب ممکن است گرگ بخورد. خب این حساب در شتر نبوده است. دقت می‌فرمایید؟

پس اگر هم بر فرض چنین چیزی ثابت باشد، چون عرض کردم اضافه بر عمر در کتب اهل سنت، به امیر المومنین (ع) هم نسبت داده شده است. در مصادر خودمان من ندیدم، من خودم در روایات ما یا، ممکن است اصحاب بعدی ما از کتب اهل سنت نقل بکنند. اما اصلش در کتب اهل سنت است. من در مصادر خودمان مستقلا از اهل سنت ندیدم. که حضرت امیر (ع) هم همین کار را کردند. حالا این احتمالا در کوفه بوده، امکان کوفه خب بهتر از مدینه است. چون مدینه خب منطقه ای است نسبتا بد نیست، اما با چاه زنده اند. اما کوفه خب ما شاء الله شرط فرات و سرسبز و الی آخر، اصلا سواد می گفتند، ارض سواد.

به هر حال این که اجمالا بعضی از مواردی که در روایات آمده، الان ما بتوانیم برخورد جدیدی با آن بکنیم، همان روایت را تطبیق بکنیم با شرایط... این که حرف خوبی است، این که حرف بدی نیست. اما بگوییم اصلا این حکم یک حکم موقتی بوده، الان عوض می کنیم. می گوییم آقا شما هر چه لقطه بود بگیرید ده درصدش مال شما، بقیه را بدهید ما یک مدتی نگه می داریم، صاحبش آمد، و الا جزو بیت المالش می کنیم. مصادره می شود می رود در خزانه اموال عمومی. یا اصلا ده درصد هم بگوید نه، شما باید بدهید برود در اموال عمومی. این کار مشکلی است.

آن که ما الان تحلیل اقتصادی و حقوقی می کنیم، پیغمبر اکرم (ص) با لقطه برخورد شخصی کردند. این تصور برخورد اجتماعی است. دو تا تصور متضاد هستند. این می گوید هر چه لقطه بود، باید برود در بیت المال. مثل همین جرائم رانندگی، خب اینها را هم وارد خزانه می کنند. یعنی در حقیقت لقطه مثل مالیات، مالیات ارزش افزوده، چطور همه اینها می رود به بیت المال. و لذا شاید هم اینها تصور کردند که الان مثل زمان پیغمبر (ص) نیست؛ این لقطه ای که داریم یک عرض عریضی است، این قدر در گمرکها هستند اموال را رها می کنند و می روند. این را ما نمی توانیم با آن ضوابط زمان پیغمبر (ص) که یک امر شخصی بود، اداره اش بکنیم. پس بیایم این را بکنیم یک امر اجتماعی.

خب این جوابش واضح است. لقطه در یک حد مقدارش امر شخصی است. در یک مقدارش امر اجتماعی است. خب آن جایی که امر اجتماعی است برگردد به جامعه، آن جایی که امر شخصی است، پیغمبر اکرم (ص) حکمشان امر شخصی است. یعنی پیغمبر (ص) می توانستند بفرمایند لقطه را بیاورید ما نگه بداریم معرفی بکنیم صاحبش پیدا بشود. خب می توانستند این کار را بکنند مشکل نداشت که. می توانستند برخورد اجتماعی و با لقطه، خوب دقت بکنید. ما در تحلیل های قانونی این نکات را در نظر داشته باشیم.

در حقیقت در قانون مصر برخورد شخصی با لقطه نکرده است. برخورد اجتماعی کرده است. برده در خزانه و بروید به پلیس نشان بدهید. خب طبیعتاً شما می‌دانید این به طور طبیعی، هر مسئله‌ای که ظاهر اجتماعی و حکومتی پیدا می‌کند، این باید هم به اصطلاح حدوداً برایش مثلاً کارمند در نظر بگیرند، برایش باید جا در نظر بگیرند، برایش باید بودجه در نظر بگیرند، طبیعت کار دولتی این است دیگر، همه اینها باید تنظیم بشود.

پیغمبر اکرم (ص) نظر مبارکشان این بود، چرا ما لقطه را که یک امر شخصی است بکشیم به دولت، بعد برایش این مشکلات را درست بکنیم. به جای آنها لقطه فی ذاته بشود امر شخصی، خوب دقت بکنید. بله اگر به مشکل برخورد یا اگر خود لقطه ذاتاً حکومتی بود، مثل اینکه در گمرک مالی را پیدا کردند، خب آن شخص پیدا نمی‌کند، دست حکومت است. آن را بگوییم برگردد به حکومت. روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟

خود لقطه را فی ذاتها امر شخصی تصویر کردند، چون امر اجتماعی لوازم دارد، مؤونه دارد، بودجه دارد، باید جایش را معین بکنند، ساختمانش را معین بکنند، مسئول برایش بگذارند، کارمند، اینها همه دنباله دارد دیگر، مگر بگویند مثلاً دولت این قدر بزرگ است و کارمند بیکار دارد، مشغول این کارها بشود. و الا عادتاً در قوانین عقلایی برای این تمام اینها باید معین بشود. خوب دقت می‌فرمایید؟

پیغمبر (ص) خواستند این کار نشود. شما پیدا کردید نگه دار تا یک سال، بگرد، صاحبش آمد نیامد، می‌توانی صدقه بدهی، می‌توانی خودت تصرف بکنی، کسبیل ماله، تماماً برخورد، برخورد شخصی است.

س: تفاوتش با مجهول المالک چیست اینجا؟

ج: حالا فعلاً لقطه را گفتیم که این غربی‌ها گفتند تا برسیم به مجهول المالک.

س: ۱۹:۲۳

ج: خب دیگر لذا علمای ما گفتند آن را هم تصدق بده، آن را هم شخصی گرفتند. حالا بعد که می‌آییم در قواعد عرض می‌کنیم. شاید علمای ما هم مجهول المالک را شخصی گرفتند.

س: طبیعتاً باید این جوری باشد

ج: هان احسنتم حالا روشن شد. آن قاعده‌ای که ما گفتیم دارد برای شما روشن می‌شود.

ما داریم تصویر قانونی را اول انجام می دهیم.

یک مطلبی راجع به این مطلب بود. یک سوال اول؛ این مطلب که ما در باب لقطه مخصوصا در یک کشور اسلامی مثل مصر، بنویسیم تنظمه لوایح خاصه، که دیروز خواندیم متن قانونی اش را خواندیم. این انصافا مشکل است؛ یعنی این را در فقه نمی توانیم درست بکنیم. فعلا در فقه اسلامی جایگاه ندارد.

اصولا جای لوایح خاصه نیست؛ چون آن تصویر را برده روی حکومتی دولتی. این تصویری که از رسول الله (ص) است شخصی است. دو تصویر مختلف هستند. فقط بحث لفظ نیست، آثار دارد. چون تا گفتیم دولتی باید به فکر لوازمش بیفتیم، تنظیم بودجه بکنیم، همه جهات باید تنظیم بشود دیگر. اما در شخصی شد، دیگر پیغمبر (ص) کاری نمی خواهد بکند. در خانه ات نگه بدار. شب برو نگه بدار، طرف می آید یا طرف نمی آید تو می توانی آن گوسفند را بکشی بخوری. خب نه بودجه می خواهد نه سازمان می خواهد نه کارمند می خواهد. هیچی نمی خواهد دیگر تمام امور برداشته می شود. دقت فرمودید؟ این یک.

مطلب دومی که ایشان در خلال کلماتشان آمده، نحوه ورودش به بحث بود. ایشان از راه استیلا وارد بحث شد. این که استیلا سبب مملک است، به تعبیر ایشان دو عنصر برایش فرض کرده است. اگر این مطلبی که ایشان گفته در قوانین فرانسه یعنی در تفسیر قانونی نقل می کند، درست باشد و هنوز هم باشد، اگر فرض کنیم، چون من عرض کردم به مصادر ایشان اطلاعی ندارم، اگر این مطلب درست باشد، آنوقت مثلا ایشان می گوید شما وقتی لقطه را بر می داری، عنصر مادی استیلا هست، اما عنصر معنوی اش نیست. ایشان حرفش این بود دیگر. شما وقتی لقطه کیف پول را از توی خیابان بر می داری عنصر مادی، یعنی به دست گرفتید. عنصر معنوی صاحبش اعراض کرده باشد. این عنصر معنوی نیست. ایشان تفسیرش...

من به نظرم می آید این نحوه تحلیل درست نیست، غلط است این نحوه تحلیل. این نحوه تحلیل غلط است. نباید از این راه وارد می شد. ایشان باید از اول می گفت یک چیزی که در خیابان افتاده، لا مالک له، یعنی ببینید شما اگر در خیابان، در بیابان راه می روید یک سنگی را دیدید، حالا فرض کنید یک شکل خاصی را داشت، برداشتید. این استیلا است، این سبب مملک است. در خیابان راه می روید، یک کیف پول بود، برداشتید. این دارد می گوید این دو تا مثل هم هستند. عنصر مادی شان مثل هم هستند. خوب دقت بکنید. در عنصر مادی برداشتن کیف پول در خیابان مثل برداشتن سنگ در بیابان است. خب قطعا فرق می کند. وجدان عرفی ما فرق می بیند.

اگر این حرف من چون اگر یادتان باشد چند دفعه تا حالا گفتیم که اطلاع پیدا بکنیم به حرفهایی که غربی ها گفتند تا ما بتوانیم آنها را مناقشه، من نمی خواستم نقل بکنم که بگوییم حرف آنها را قبول داریم. ما در این جهت برای ما باز است که الان بتوانیم با آنها مناقشه، اگر واقعا غریبها این تفسیر را دارند، اگر واقعا که این کتاب دیروز از کتاب سنهوری خواندم، این که این را استیلاء بداند، عنصر مادی استیلا بگوید در هر دو هست. فقط در یکی عنصر معنوی اش نیست در یکی هست. انصافا هم عرف عام ما فرق می کند و هم عرف قانونی ما فرق می داند.

این چه حرفی است که شما یک سنگ را در بیابان بردار، این استیلاست، این مملک است. یک کیفی هم در خیابان، کیف پول مردم که مشخص است مالک دارد، بردار، این هم استیلاء، عنصر مادی استیلا در آن هست. قطعا دو عنصر هستند، دو حقیقت هستند. انصافا ظلم است دیگر این که حرف های پا در هواست که ما بگوییم در هر دو استیلا است و عنصر مادی، در یکی عنصر معنوی هست و در یکی نیست.

به ذهن من می آید اگر این تفسیر را الان هم غربی ها قبول دارند، این تفسیر، تفسیر باطلی است و قابل اعتماد نیست. این نکته دوم. نکته سومی که ایشان دارد این است که ایشان می گوید اگر پولی را برداشت، کیف پول را برداشت به مرکز شرطه خبر نداد به تعبیر خودش، به مرکز پلیس، به کلانتری یا به مراکزی که دولت، حالا ممکن است دولت اصلا برای گمشده ها مراکز دیگری تعیین نکند. لازم نیست مرکز پلیس باشد، حالا ایشان تعبیر شرطه کرده، چون در آن زمان شرطه یا پلیس همه کار می کرده است. همه فن حریف بوده است. الان ممکن است دولتها یک مرکزی، به نظرم در بعضی دولت ها سازمان چه، سازمان تملیکی، اموال تملیکی دولت یا تملکی، یک چنین سازمانی برایش گذاشتند. سازمان اموال تملیکی، اموالی که دولت در آن به اصطلاح دست می گذارد و تملک می کند. یا تملیکی یا تملکی

س: بسیج مستضعفین

ج: نه آن که نه آقا. بسیج سازمان شبه نظامی، خیلی دور رفتید شما. ما داریم حرف های غربی ها را تحلیل می کنیم شما جور دیگری رفتید. ناامیدمان کردید.

علی ای حال کیف ما کان دقت بفرمایید به نظرم بعضی از کشورها دیدم سازمان اموال تملیکی دولت. یک چیزی شبیه به این، حالا نمی دانم تملیکی است یا تملکی، حالا آن را الان نمی دانم. یک چیزی شبیه به این. لازم نیست کلانتری و پلیس و اینها باشد. یک سازمان

.....
خاصی قرار می دهند که این جور اموالی که در لقطه و گمشده است به آنها داده بشود، چون دولت می خواهد تملکش بکند، می خواهد به عهده دولت در بیاید. اصلا سازمان خاصی برایش هست. آن که الان در ذهن من هست این است.

ایشان می گوید اگر به مرکز پلیس خبر ندادید فهو بحکم سرقه، این سرقت حساب می شود. اگر این مطلب درست باشد، یعنی این مطلبی که ایشان نقل کرده در کتاب سنهوری و زمان خودش که ظاهرا درست است؛ چون کتاب حدود هشتاد سال قبل است. اگر این مطلب هنوز هم در غرب باشد و این اعتقاد باشد، انصافا این هم مطلب باطلی است. حالا مضافا به اینکه سرقت پیش ما دارای حکم خاصی است، قطع ید است. حالا فرض کنید آنها که این حکم را ندارند.

به هر حال حتما سرقت پیش آنها زندان دارد دیگر. قاعدتا این طور است دیگر. کسی که می رود دزدی می کند، حالا اگر فرض کنید که حکم خاصی به عنوان سارق دارد، مثل زندان، انصافا برداشتن پول کیف، کیفی که در خیابان افتاده، دزدی اسمش نیست. به این دزدی نمی گویند. البته ما تحلیل قانونی الان واضح برای ما نیست که چرا اسمش را دزدی گذاشتند. فقط تحلیلی که به ذهن ما می آید یک به اصطلاح گفت که تحلیل رفتاری است نه تحلیل قانونی. شاید دولت می خواسته سفت گیری بکند که این اموال را جمع بکند، می گوید اگر معرفی نکردید مثلا زندانت می کنیم. این به این می خورد.

یک تحلیل رفتاری می توانیم بدهیم نه تحلیل قانونی. انصافا تحلیل قانونی نیست. اصلا قوام سرقت به این است که مال مخفی باشد. در حال خفا انجام بگیرد. شما اگر کسی نشسته از دستش بگیرد، این کیف را مثلا کف زنی می داند مثلا، حساب دیگری برایش باز می کنند. اختلصها خلصة. این را مثلا شعبده بازی، یک قسمش شعبده بازی است، یک قسمش سرقت است. سرقت همان جور که در روایات ما آمده در حرز باید باشد. کیف پولی که در خیابان افتاده حرز ندارد اصلا. دقت می کنید؟

س: عرفا یک معنای عامی دارد

ج: بگوییم غاصب است، بگوییم مال مردم. خیلی خب. سرقت خودش یک عنوانی است که تکلیف خاص می آورد. یعنی یک جزای خاص دارد، کیفر، مگر اینکه بگوییم اینها بین سرقت و غصب و مصب و همه را یکنواخت حساب کردند. انصافا ارتکاز قانونی ما نمی سازد به کسی که کیف را برداشته است. حالا چون بعدش هم دارد یک جایی. چون حیازت را دو قسم آورده. حسن نیت و سوء نیت. حالا بگوییم این حسن نیت داشته، برداشته به مالکش برساند.

از نظر شرعی چون قاعده علی الید را آقایان دارند، حتی اگر برداشته که به صاحبش برساند، ضامن است. از نظر قانون علی الید. یا به قول آن آقا حیازت به حسن نیت یا سوء نیت. حتی به حسن نیت هم باشد ضامن است. مگر اینکه مثلاً گوسفندی را برداشته، می داند مال چه کسی است. برداشته که به طرف برساند، روی قاعده ما علی المحسنین من سبیل، بگوید مثلاً ضمان ندارد. آن بحث دیگری است. و الا بنایشان این است. اگر به سوء نیت هم برداشت ضامن است؛ چون قاعده علی الید می آید که ما هم شبهه داشتیم در قاعده علی الید. بحثش گذشت دیگر تکرار نمی کنیم.

پس این تأویلی که ایشان دارد که اگر...، اینها عرض کردیم اینها مباحث قانونی است، این خیال نکنید مباحث سهلی است، آثار قانونی دارد. اگر بگوید سارق شش ماه تا دو سال زندان می شود، اگر کسی کیف پولی را برداشت و اعلام به شرطه نکرد، بگوییم دو تا سال تا شش ماه زندان می شود، این

س: یعنی بهتر این بود که بگوید حکم سرقت را دارد

ج: نه می گوید سرق یؤد سارقا

س: می گویم بهتر این بود که

ج: نه بهتر هم نیست. این عرض کردم این تفسیر قانونی ندارد. نمی توانم برایش تفسیر... بله تفسیر رفتاری دارد، تحلیل رفتاری، یعنی دولت ها برای اینکه اموالشان، چون می دانید این که دولتی کردند، یکی غیر از این که حالا شوخی کردیم کارمندان بیکار دارند، یکی هم می خواهند بیت المال را یعنی اموال خزانه را زیاد بکنند. یکی از راههای درآمد خزانه است. می آید چه کار می کند؟ می گوید تمام اموال مجهول المالک و گمشده و اینها را همه را باید طبق یک ضوابطی بدهیم به دولت. ضوابط هم یک حساب خاصی می گذارد بعد هم وارد خزانه می کند مصرف می کند. و در بعضی از بودجه ها اصلاً اینها را معین می کنند. مثلاً برای جرایم رانندگی این مقدار، نمی خواهم حتی مبالغش را هم می دانم، نمی خواهم بگویم. برای جرایم رانندگی این قدر در نظر می گیرند که این در بودجه مثلاً کذا بتواند تأثیرگذار باشد. ممکن است بگویند جزو اموال تملیکی هم سالانه به طور متوسط مثلاً ما هزار میلیارد تومان اموال تملیکی داریم. گمرک ها هست، اموال مجهول هست، در مراکز عمومی هست، میدان های فوتبال هست، حرم ها هست، مساجد هست، میدان ها هست، اموالی که پیدا می شود، اینها را هم مثلاً تخمیناً ما بین این قدر تا آن قدر مثلاً هزار میلیارد تومان درآمد می شود که این اضافه بشود به بودجه عمومی.

اینها امکان دارد. اینها تفسیر تحلیلی قانونی دارد. اینها قانونی است، تفسیر قانونی. اما اینکه من این را سارق می دانم تفسیر قانونی ندارد. بله، می گوید من چون در باب این پول خیلی احتیاج داریم به دولت برگردد سخت گیری می کنیم او را سارق حساب می کنیم، اگر اعلام نکرد، شش ماه تا دو سال زندان... این جوری می شود تفسیر کرد.

مثل اینکه ما الان در باب غلول، یعنی سرقت، غلول خودش سرقت مطلقا حرام است، خیانت مطلقا حرام است، لکن سرقت از مغنم و غنائم این بالخصوص جزو تأکید شدید شده جزو کبائر هم قرار داده شده است. چون اموالی که رفتند جنگ غنائمی گرفتند، بعضی می آمدند مثلاً یک چیزی از این کش می رفتند. غلول خصوص سرقت غنیمت است. اصلاً عنوان دارد. یا خیانت در مغنم است. این اسمش غلول است با غین. این رویش تأکید شده است. این تأکید خب معقول است. چرا؟ چون این غنائم خون پایش ریخته شده تا به دست آمده، این غنائم که این طور نبوده که یک کسی مالش را گم کرده باشد، نیروها رفتند جنگیدند، رزمنده ها جنگیدند، زحمت کشیدند، تلفات دادند، مجروح دادند، دقت می کنید؟

چون در آن زمان یکی از منابع درآمد همین غنائم بود. الان نیست. الان من توضیح دادم. الان این طور نیست که در جنگها فرض کنید مثلاً همین منطقه ای که فرض کنید داعش هست، رفتند گرفتند. اموالی را که از او گرفتند بیايند بین رزمنده ها تقسیم بکنند. نیست الان در هیچ جنگی این کار نیست. اما در فقه ما هست، حالا در فقه اسلامی هست. مخصوصاً وسائل جنگی، این طور نیست که بیايند تانک ها و مسلسل ها را تقسیم بکنند بین رزمنده ها. اصلاً آن کلا دولت مصادره می کند. همه در اختیار ارتش و حساب خاص خودش را دارد.

لکن در سابق این بود. حتی اسب، حتی شمشیر. اینها را تقسیم می کردند بین رزمنده ها تقسیم می کردند. عرض کردیم در جاهلیت، در خود به اصطلاح قبل از اسلام قبل از سال دوم که در جاهلیت که بود، بیست و پنج درصد را به حاکم می دادند. در آیه قرآن بیست درصد، خمس، (فاعلموا انما غنمتم) خمس می دادند به حاکم. بعد از خمس دو سه تا مال دیگر هم بود که جدا می شد، صفایا بود یا انفال بود، آنها هم جدا می شد. یک چیزهای فردی هم بود. مثل اینکه اگر کسی را می کشت، انگشتی دستش بود یا لباسی داشت، اسب او نه، شمشیر او هم نه، آنهایی که با او بود، سلب به اصطلاح. اگر روی اسبش سوار بود یک مثلاً جعبه ای آنجا داشت که پر از جواهر بود، این در غنیمت می رفت. ولو این شخص کشته، می گفت من کشتمش، سلبه من قتیلاً فله سلبه، یک تقسیم بندی مرتبی است هم در کتب اهل سنت است در بحث جهاد هم در کتب ما. اموال را ابتدائاً تقسیم کردند منقول غیر منقول یک شرحی دارد کیفیت تقسیم غنائم. بعد از آن کسر و

برداشتن خمس و آن حرفها، این را بین رزمنده‌ها تقسیم می‌کردند. خب بعضی هم دزدی می‌کردند. می‌دیدند یک مثلاً انگشتر گرانبهائی است، یواشکی کش می‌رفتند.

در روایات تأکید شده روی این سرقت. خیلی تأکید شده است. خب این تحلیلش واضح است. چون این مال به ازای خون مسلمانها است، به ازای خونی است، حالا مسلمان‌ها که جای خودش، حتی در همان قبل از اسلام، می‌گفتند این عشیره رفته کشته داده، تلفات داده، زجر کشیده، فلان، شما می‌روید دزدی می‌کنید، در حقیقت به خون اینها اهانت کردید. حالا این رفتارش معقول است، دقت می‌کنید، این که بیایند این سرقت را رویش حساب باز بکنند، اما من بیایم روی لقطه حساب باز بکنم، بگویم تو این لقطه‌ای که برمی‌داری حکم سرقت دارد، باید بروی زندان، شش ماه تا دو سال باید بروی انصافاً این تحلیل رفتاری تحلیل قانونی ندارد. آن تحلیل قانونی دارد. یعنی پیغمبر(ص) می‌خواهد روی غنیمت تأکید بکند. یا خود عرب اصلاً، می‌آمدند روی این تأکید می‌کردند. که این غنائم تقسیم بشود درست و دقیق، کسی از اینها ندزده، جزو گناهان کبیره و این همه تأکید. من غل يعطی يوم القيامة بما غول و ما كان درهم؛ این همه تأکید روی غلول شده به خاطر آن نکته قانونی و حقوقی خودش.

اما این تأکید روی گمشده که شما اگر گمشده را به مرکز پلیس خبر ندادی زندان باید بروی. شش ماه تا دو سال زندان حکم سارق داری. قطعاً انصافاً یعنی ما عرض کردیم کرارا ما کاملاً باید با اینها مناقشه، این حکم سرقت ندارد، غصب بگو اشکال ندارد، بگو ضمان اشکال ندارد، ضمان مشکل ندارد، مالی را برداشته ضامن است. تلف شد، ضامن است. این مشکل ندارد. اما اینکه بگویم این را سارق حساب بکنیم، مال هم در خیابان افتاده بوده، هیچ حرزی هم نداشته، صدق سرقت بر این مشکل است.

س: شما فکر تان همه‌اش روی نیت است. نیت را بگذارید کنار عمل یکی است.

ج: یعنی چه عمل یکی است؟

شما بروید شب در خانه مردم در حالی تاریکی چیزی بردارید با اینکه در خیابان افتاده و مالکش هم نیست یکی می‌دانید؟

س: هیچ فرقی ندارد

ج: فرقی ندارد یعنی چه؟

س: اگر درش باز باشد مثلاً در خیابان افتاده بعد ما برویم برداریم دزدی حساب نمی‌شود؟

ج: نه این

س: ۳۴:۲۳

ج: نه فعل که واحد، نگفتم نیتش خوب است که. عنوان سرقت صدق نمی کند. شب شما می دانید مالک معین است، در خانه اش هست، می روید مخفیانه در می آورید. خیلی خب، بگوییم شما در اینجا امنیت جامعه را به خطر انداختید. اما یک کیف پول در خیابان افتاده، بر می دارید، می گوید امنیت جامعه را به خطر انداختید؟

س: خب شما اعلام نمی کنید، بلکه زندگی یک نفر را ببرد

ج: نه ببینید، من اعلام نمی کنم اما شارع که اعلام کرده که باید تا یک سال معرفی اش بکنی. یک بحث این بود، ببینید یک بحث این بود،

اجازه بدهید یک بحث این بود که آیا این فردی است یا اجتماعی؟ عرض کردیم انصافا شواهد ما، مرتکبات ما می گوید حالا مردم گوش نمی دهند، قانون می گوید اگر ما بگوییم مردم عمل نمی کنند، دزدی می کنند، آن بحث دیگری است. اخفاء می کنند آن بحث دیگری است. پیغمبر (ص) که فرمود ما می گوییم چون ایمان است، دین است، عمل انجام می دهد. یک بحث این است که به اصطلاح مشکل، مشکل که بگوییم یکی همین است. می گوییم مردم الان انجام نمی دهند، مجبور است دولت دخالت بکند. آن بحث دیگری است ما هم از اول گفتیم. بگوییم طبیعت این قضیه شخصی است مگر مشکل پیش بیاید. این را دو سه روز قبل هم مطرح کردیم.

عرض کردیم بعضی از قضایا طبیعتش اجتماعی است، می خواهد مشکل باشد یا نباشد. بعضی از قضایا یعنی حکومتی است باید برگردد به حکومت. مثلا اجرای حدود، السارق و السارقه من این توضیحش را چند بار عرض کردم. السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما، ببینید این فاقطعوا خطاب به عامه مکلفین است؟ مثل یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة است؟ آنجا هم اقیموا الصلاة گفت، اینجا هم فاقطعوا گفت یکی حساب می کنیم؟ اینها بنایشان بر این شده که اقیموا الصلاة با عامه مکلفین است، فاقطعوا ایدیهما به حکومت است. این را عرض کردم در تعبیر قرآنی گاهی تعبیر یکی است، ادبیات یکی است، لکن تفسیر قانونی اش و برداشت قانونی اش فرق می کند. ما این را داریم در اسلام، این مشکل را داریم. توضیح تاریخی اش را هم عرض کردم کرارا.

بینید فاقطعوا ایدیهما را نمی گویم هر کسی برود دست دزد را ببرد. خب این که نمی شود. آنجا بعضی گفتند به حکام می خورد، بعضی گفتند به ائمه (ع) می خورد. حالا من جامعش را گرفتم، حکومتی، آن می خورد به حکومت یعنی می خورد به جامعه، فاقطعوا ایدیهما می خورد به جامعه. اما اقموا الصلاة و اتوا الزکاة کتب علیکم الصیام، این می خورد به عامه مکلفین. تعبیر یکی است. تعبیر هر دو صیغه جمع است، هیچ فرقی نمی کند. تعبیر ادبی اش یکی است. لکن یکی را یک جور می فهمیم وجوب عینی می فهمیم، یکی را وجوب کفایی و اصلا می گویم این خورده به جامعه. خوب دقت بکنید. این امر خورده به جامعه.

پس بنابراین این نکته را خوب دقت بکنید.

بحث اول ما دوم ما سوم ما. بحث سوم ما این است که ما این را سرقت حساب می کنیم. من در لقطه گفتم که حالا در مجهول المالک به طریق اولی. اگر کسی چیزی در خیابان افتاده بود، برداشت، ببینید آیا این مثل کسی است که شب می رود در خانه ای صاحب خانه خوابیده، در تاریکی اموال او را بر می دارد؟ آن امنیت جامعه را به خطر می اندازد. آن شخص با او برخورد دارد، خدای ناکرده ممکن است خودش یا بچه اش یا زنش بلند بشود، از ترس، آنهایی که کمی مثل بنده ترسو هستند، مریض بشود، فلج بشود، این را با پولی که در خیابان افتاده هم بگویم سرقت، آن را هم بگویم سرقت. انصافا دو تا

س: سرقت هم دو رقم است. یکی از حرز است، یکی هم از غیر حرز. این را شاید به حکم همان...

ج: شاید حالا روایت نیست که بگویم شاید. برداشت عقلانی کردند.

انصافا اگر ما باشیم و ارتکاز، نمی دانم موافقید یا نه؟ ارتکازات قانونی ما مناسب نیست سارقی که شب می رود در خانه با آن ترتیب مالی را بر می دارد با کیف پولی که در خیابان افتاده، مردم رد می شوند می بینند شما بر می دارید؟ این را هم بگویم سارق آن هم سارق مثلا شش ماه تا دو سال زندان. انصافا به ذهن

س: شما بنای عقلا را گذاشتید بر اینکه نظام اجتماعی از بین می رود. الان نظام اجتماعی الان واقعا اگر این حکم شش ماه زندان را

ندارد، هر کسی پول هر کسی را بر می دارد، بعدش...

ج: خب الان نیست الان شمادر ایران اگر بردارید شش ماه زندان هم ندارد. نظام اجتماعی هم از بین نرفته است. می گوید اگر نگذارید

نظام اجتماعی... خب الان نیست در ایران چنین چیزی.

س: ظلم است به او که پولش را برداشتند ظلم است.

ج: بله آقا.

س: مثلاً یک چک یک میلیونی دو میلیونی، بیست میلیونی دارد پولش را برداشتند. اعلام هم نکردند. می‌ماند همین جور چه کار بکند

ج: خب آن عرض کردم اگر این اولاً ما در روایات ما تأکید شده که بر ندارید. حتی در روایت دارد که در امم سابقه بر نمی‌داشتند

صاحبش می‌آمد بر می‌داشت.

س: چرا، منطقی نیست که می‌گویند بر ندارید؟

ج: همین نکته اخلاقی‌اش دیگر. اسم الان در روایات ما... نه اخلاقی در روایات ما است، اما در حقیقت اخلاقی صرف نیست.

س: سطح امنیت را در جامعه بالا می‌برد دیگر

ج: سطح امنیت را در جامعه بالا می‌برد. عرض کردم اگر آمد گفت برداشتی، این قرائن را انجام بده. حالا این آقا متدین نیست. حاکم

اسلامی دید الان گمشده‌ها وضع بدی پیدا کردند، عمل نمی‌کنند، خب این دخالت بکند، ما هم قبول کردیم که. ما هم قبول کردیم اگر به وظیفه عمل می‌شود.

وظیفه اولی بر ندار. و لذا عرض کردم کرارا چند بار در خود لقطه بین علمای اهل سنت اختلاف است. بین ما اختلاف نیست؛ چون

آنها دو قول دارند. ما چون روایت داریم، اختلاف نداریم. یک قول این است که بهتر است بردارید تا به صاحبش برسانید. یک قول این

است که بهتر است بر ندارید. اصلاً بحث... این کیف پولی که در خیابان افتاده، در خود مغنی ابن قدامه دارد اسماء را هم می‌برد، قال فلان

و فلان، بهتر است برداری تا به برادر ایمانی‌ات برسانی. به این معنا، بهتر است به این معنا. و قال فلان، بهتر است بر نداری، دست به آن

زن تا صاحبش بیاید بردارد.

س: تعارض دارد؟

ج: دو قول دارند اصلاً. اما در روایات ما روایات ما یکنواخت است. بر ندار. حضرت می‌فرمایند بر ندار تا صاحبش بیاید بردارد. حالا

این فقط حکم اخلاقی است یا یک درجه معین در جامعه دارد. یا مثلاً گاهی اوقات حکومت می‌رسد به این نتیجه که وضع اجتماعی به

لحاظ گمشده‌ها خراب شده، حکومت دخالت بکند. حتی حکومت ممکن است یک حکمی بدهد مثلاً سه ماه زندان بکنیم، کسی که

پول را بر دارد و اعلام نکند. یا حکومت مثلاً مثل همان قصه که یک مکان معینی برای شترهای گمشده معین کردند، دولت یک مکان معین، یک کانال خاص تلویزیون قرار بده برای گمشده‌ها. در این مکان فلان پول پیدا شده صاحبش مراجعه بکند. اصلاً یک کانال خاصی به عنوان کانال گمشده‌ها باشد.

این را که ما منکر نیستیم. این که در شرایط زمانی مختلف، راه‌های مختلف هست بر رسیدن حقوق مردم به مردم. بلکه این که می‌گوید تا یک سال بعد هم صدقه دادی، بعد هم اگر صاحبش آمد راضی نبود به او بده، این معنایش این است که با تمام این احوال رابطه با مالک قطع نشده است. این احترام ملکیت است، این احترام ملکیت است. تا یک سال تعریف کردی، صدقه هم دادی، صاحبش آمد، قبول نکرد صدقه را، به او بده، یعنی ملکیت فردی تا اینجا احترام دارد. این خیلی احترام ملکیت است.

س: اگر این حد احترام ملکیت است نفرماید که فقط باید تعدی به حرز بشود و سرقت صورت بگیرد

ج: آن تعدی به حرز و سرقت یک عنوان دیگری است. فقط تنها گرفتن پول نیست. آن تعرض به خانه مردم است، اذیت خانه مردم است، ایذاء آنهاست، امنیت اجتماعی. اصلاً فقط پول نیست. شما می‌خواهید پول... این خیال کرده مثل سرقت است. من می‌روم خانه مردم اذیت می‌کنم پول را بر می‌دارم، در خیابان هم کیف افتاده بر می‌دارم. انصافاً فرق می‌کند من به نظرم فرق می‌کند.

س: فرق دارد حاج آقا ولی عرف باز هم سرقت می‌گوید

ج: چه سرقتی؟ من نمی‌فهمم. برداشته بعد هم معرفی می‌کند. بله بگوییم چون بر می‌دارند می‌خورند، آن بحث دیگری است.

س: بحث سرهمین است دیگر بر می‌دارد که بر دارد.

ج: نه بحث سر این است که وظیفه معین شده است، می‌گوید به وظیفه عمل نمی‌کند.

من عرض کردم شما، مشکل کار این است. یک دفعه در اجرا مشکل داریم، آن بحث دیگری است. یک دفعه در خود تقنین مشکل داریم. شارع مقدس تقنینش اینجا غیر از سرقت است. غربی می‌گوید اینجا عین سرقت است فرق نمی‌کند. اگر این تعبیر گفتم اگر کتاب سنه‌وری درست باشد و هنوز هم چون من نگاه نکردم، اگر آقایان دارند وسیله‌ای این قوانین جدید غربی را نگاه بکنند که آیا واقعا هنوز سرقت می‌دانند لقطه را یا نه؟ گمشده را سرقت می‌دانند یا نه؟ اگر حرف سنه‌وری درست باشد، به نظر من حکم سرقت خلاف قاعده است.